

حادثه در شهر

مهمانی به صرف آزار

صدیقی- یک زن قربانی توطئه زن همسایه اش شد و مورد آزار و اذیت قرار گرفت. زن بی خبر از همه جا با تعارف زن همسایه برای دورهمی، دعوت او را پذیرفت اما خبر نداشت که او با همدستی برادرش چه نقشه شومی برایش تدارک دیده اند.

به گفته زن آزرده خاطر که مدعی شد از سوی برادر همسایه اش مورد آزار قرار گرفته است، در روز حادثه به دعوت زن همسایه برای صرف چای پا در لانه شیطانی او می گذارد. بعد از مدتی گپ و گفت و نوشیدن چای آلوده، سرگیجه می گیرد و بعد از آن هم بی هوش روی زمین می افتد. زمانی که به هوش می آید ناگهان یک مرد غریبه را می بیند که نیت شومی در سر دارد و بعد معلوم می شود که برادر و همدست زن همسایه است. درگیری و کشمکش آغاز می شود و زن در برابر هوس شیطانی مرد غریبه مقاومت می کند اما مرد گرگ صفت برای راضی کردن و تن دادن زن به نیت پلیدش او را تهدید به آزار و اذیت فرزندش می کند تا این گونه قربانی را تسلیم نیت شوم کند.

بعد از این اتفاقات دلپره آور زن قربانی به اتفاق کودک خردسالش سریع لانه شیطانی را ترک می کند و به خانه خود بازمی گردد. بعد از این ماجرا برای اعاده حیثیت از آن فرد شکایت می کند که خیلی زود او و همدستش توسط پلیس در چنگال قانون گیر می افتند تا به سزای اعمال شان برسند. شاکي که به شدت از این اتفاق ترسیده و شوکه شده بود می گوید: «این ماجرا برابرم درس عبرتی شد تا دیگر به کسی که شناختی از او ندارم اعتماد نکنم و فریب دعوتش را برای دورهمی نخورم تا دوباره روز تلخ و دلپره آوری را مثل آن روز تجربه نکنم و آینده و زندگی مشترک را به نابودی نکشانم».

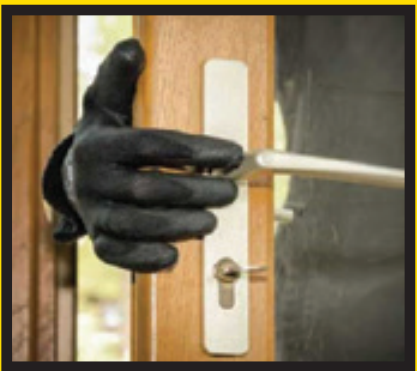
خبر

طی ۳ ماه نخست امسال رخ داده؛

افزایش ۶ درصدی مصدومان نزاع

طی ۳ ماه نخست امسال ۷ هزار و ۹۲ مدعی مصدومیت حین نزاع به مراکز پزشکی قانونی استان مراجعه کردند که این آمار نسبت به مدت مشابه سال قبل ۶ درصد افزایش داشته است. مدیر کل پزشکی قانونی استان این خبر را داد و افزود: طی این مدت هزار و ۴۲۴ مرد و ۶۵۸ زن که مدعی بودند به دلیل نزاع دچار مصدومیت شده اند برای معاینه به مراکز پزشکی قانونی مراجعه کرده اند. به گفته «سلجشور» با توجه به مراجعه هزار و ۹۶۹ مدعی مصدومیت در پی نزاع در مدت مشابه سال قبل، این آمار حاکی از افزایش تعداد مصدومان نزاع در بهار امسال است. بر اساس گزارش پزشکی قانونی استان، مرکز پزشکی قانونی بجنورد با ۷۷۸ مراجعه کننده بیشترین مدعی مصدومیت بر اثر نزاع و پزشکی قانونی راز و جرگلان با ۳۳ نفر کمترین آمار مراجعه کنندگان را از این حیث داشته است. در این خصوص مرکز پزشکی قانونی اسفراین ۴۱۶ نفر، شیروان ۳۹۸ نفر، آشنخانه ۲۲۹ نفر، فاروج ۱۳۱ نفر و جاجرمد نیز ۱۰۷ نفر پذیرش داشتند.

اموال مسروقه سارق را آویز کرد



سارق سیم و کابل های برق ساختمان های نیمه کاره، آخرین بار در حین سرقت پایش به کابل برق گیر کرد و از تراس ساختمان آویزان شد.

زمانی که سارق در حال جمع کردن سیم و کابل های برق یک ساختمان چند طبقه در حال احداث در شهرک امام خمینی (ره) بود ناگهان در حین فرار پایش به کابل برق گیر کرد و از تراس آویزان شد.

همسایه ساختمان نیمه کاره که سارق را ابتدا گیر انداخته اما بعد از آن طی درگیری، سارق از دستش فرار کرده بود در این باره گفت: شب حادثه داخل تراس خانه ام، رو به روی ساختمان در حال احداث در حال استراحت بودم که نیمه شب صدای خش خش و کشیده شدن سیم برق را شنیدم اما فکر کردم دوستم که عجله دارد کارش تمام شود در حال سیم کشی ساختمان است.

بعد از گذشت ساعتی این بار صدای افتادن چیزی به داخل کوچه را شنیدم و زمانی که داخل کوچه را نگاه کردم در کمال تعجب چند گونی توجهم را جلب کرد.

خوب که داخل ساختمان را رصد کردم دیدم یک نفر در تاریکی در حال جمع کردن سیم های برق است و متوجه شدم که پای یک سارق در میان است نه دوست برق کارم.

سریع خودم را به داخل حیاط ساختمان نیمه کاره رساندم که سارق متوجه حضورم شد و در حین فرار پایش به یک کابل برق گیر کرد و از تراس طبقه اول آویزان شد. ابتدا دوستم را تلفنی در جریان سرقت قرار دادم و بعد از آن با هر زحمتی که بود سارق را پایین کشیدم و در گوشه ای نشاندم. بعد از چند لحظه ناگهان سارق در یک فرصت مناسب با من درگیر شد و با عقب راندن من به سرعت از معرکه فرار کرد. زمانی که دوستم سر رسید سارق در حال فرار بود اما نتوانستیم او را گیر بیندازیم.

بعد از فرار سارق و جست و جو در داخل ساختمان در حال احداث، با چند گونی سیم برق جمع آوری شده مواجه شدیم که سارق با خیال راحت آن ها را بسته بندی کرده بود تا به یغما ببرد اما در این کار ناکام ماند.

ماجرای مردی که مرگ دوستانش او را به خودش آورد

فرار از مرگ



دوستش بر اثر مصرف مواد، اردوز می کنند و تسلیم مرگ می شوند.

او ابتدا فکر می کند دو دوست هم پاتوقی اش غرق خواب هستند و تکانی به خود نمی دهند برای همین بعد از گذشت یک شبانه روز وقتی می بیند هم اتاقی هایش قصد بیدار شدن ندارند سراغ آن ها می رود اما با صحنه وحشتناکی رو به رو می شود. او می گوید: «وقتی دیدم دو دوست شیشه ای و هروئینی ام ۲۴ ساعت تکان نخوردند و هرچه صدای شان کردم جوابی نشنیدم پتو را از روی سرشان کشیدم که با چهره باد کرده و دهان باز آن ها مواجه شدم و از ترس به عقب رفتم. با در جریان گذاشتن بقیه کارگرهای ساختمان در حال احداث اورژانس سر جنازه ها حاضر شد اما اعلام کردند که آن ها اوردوز کرده اند». بعد از این ماجرا ناگهان پسرک تکانی می خورد و به فکر فرو می رود که بعد از این شاید نوبت او باشد که در غربت تسلیم مرگ خفت بار شود و به دور از خانواده چشم از جهان فروبندد.

وقتی به سرنوشت دو دوست متاهل خودش می اندیشد با خود می گوید اگر کاری نکند دیر یا زود سرنوشت آن ها برای او رقم خواهد خورد. او می گوید: «وقتی به عاقبت دوستانم فکر کردم به خودم آمدم و توبه کردم. زانو زدم و از خدا خواستم دستم را بگیرد تا دوباره به زندگی عادی برگردم و مرگ غم انگیز دوستانم را در غربت تجربه نکنم».

بعد از این ماجرا او سر به راه می شود و پا روی سیخ و ابزار آلات دودی اش می گذارد و راهی دیار و زادگاهش و در اولین فرصت مهمان کمپ می شود تا پنجه در پنجه با کمک سایر دوستان و خانواده اش اهریمن افیونی را زمین بزند و از اسارت اعتیاد خودش را خلاص کند.

می شود و برای همیشه او را ترک می کند اما از دست مواد صنعتی نمی تواند خلاص شود. اوضاع کاری و مالی پسر جوان عوض و از یک فرد فعال و اهل خانواده به فردی پرخاشگر، خمار و ضد خانواده تبدیل می شود. او تعریف می کند: «یک سال مصرف هروئین را ادامه دادم. کار و کاسبی را کنار گذاشتم چون مدام خمار بودم و توانی در وجودم باقی نمانده بود. منازه را جمع کردم چون اعصابی برابرم باقی نمانده بود. همه چیز برعکس شده بود، روزی من خرج خانواده ام را می دادم اما بعد از اعتیادم مثل کته به کیف پول مادر و پدرم می چسبیدم و محتویات داخل آن ها را مثل یک زالو می میکیدم و خرج مواد می کردم». پسر خشمگین هر بار برای گرفتن پول مواد از خانواده دست به کارهای ناشایستی از قبیل شکستن شیشه و خودزنی و تیزی گذاشتن زیر گلوئی مادر می زند تا در خواستش اجابت شود.

چون پسر بزرگ خانواده است پدرش زیاد به او سخت نمی گیرد. البته گاهی کاری از دستش بر نمی آید چون با شخصی خارج از کنترل و اراده اش طرف است. پسر در به در، دستی به چشمان خیس اش می کشد و کمی در سکوت فرو می رود و دوباره می گوید: «از شهر خودم بیرون زدم تا شاید هوایی به سرم بخورد و با دور شدن از نارقیقانم بتوانم خودم را پیدا کنم اما یک خیال ساده و باطل بود. محل کسب و کار دوستانم را نیز به هم می زدم و هر بار که خمار می شدم بساط آن ها را به هم می ریختم تا بتوانم پولی از آن ها بگیرم. پول قرض می کردم اما هیچ وقت قصد پس دادن نداشتم و اگر کسی طلب اش را می خواست با تیزی سراغش می رفتم و او نفرین و ناسزا پشت سرم حواله می کرده. این رفتار خطرناک پسر جوان ادامه می یابد تا این که روزی دو

صدیقی

تا مرگ چند قدم بیشتر فاصله نداشت. جوشکار است اما نتوانست زنجیرهای زندگی اش را خوب جوش بزند و با توفان افیونی از هم گسست، خمار و خمیده شد تا این که یک ماجرا، وجدان خفته او را از تاریکی و ظلمات بیرون کشید.

مرگ غم انگیز دو هم پاتوقی اش به او شوک بزرگی وارد و موتور نیمه جان وجودش را روشن کرد و به حرکت وا داشت. حالا مهمان کمپ شده و پنجه در پنجه اهریمن افیونی انداخته تا او را از صحنه زندگی اش بیرون کند و از قفس اعتیاد رهایی یابد.

به قول خودش در هر مکانی او را با انگشت اشاره خطاب قرار می دادند. شغل اش جوشکاری بود و درآمدش را تا قبل از این که در قفس اعتیاد بیفتد کمال و تمام در اختیار مادرش می گذاشت.

پسر جوان می گوید: «در نوجوانی با مواد آشنا شدم و بعد از اتمام خدمت سربازی مدتی دود و دم را کنار گذاشتم اما چون اطرافیانم آلوده بودند دوباره پایم لغزید». در کنار جوشکاری مصرف تریاک را ادامه می دهد تا این که روزی به گفته خودش دوستش از پشت به او خنجر می زند و او را با سر داخل منجلاب مواد صنعتی می اندازد. دوستش بساط موادمش را پهن می کند و پسر جوان را به بهانه این که موادمش عین تریاک است اما گیرایی اش همانند سرعت بنز است او را کم کم به داخل دامی که پهن کرده است می کشاند! پسرک کمر خرم کرده با چشمانی بغض آلود ادامه می دهد: «اکثر دوستانم یا الکلی بودند یا تریاکی اما کسی اهل شیشه و هروئین نبود.

اصلا هروئین را از نزدیک ندیده بودم اما وقتی دوست فریبکارم بساط مواد خودش را پهن کرد از من خواست یا او همراه شوم. چندین بار درخواستش را رد کردم اما او آن قدر اصرار کرد تا این که پذیرفتم و چند دود مهمان او شدم». این تعارف های دوستش مدتی ادامه پیدا می کند تا این که روزی دوستش خطاب به رفیق در تله افتاده اش می گوید: آیا تا به حال هروئین مصرف کرده ای؟

او پاسخ می دهد که اصلا اهل این حرف ها نیست. وقتی دوست تارقیق اش به او می فهماند که زمانی که مهمان بساط مواد او بوده است هروئین مصرف می کرده نه تریاک یا شیره، پسر از حرف های دوست هروئینی اش شوکه می شود. ناگهان به خودش می آید که چطور فریب خورده و در دام او افتاده است.

بعد از این ماجرا دعوای بین این دو نفر بالا می گیرد تا این که پسر در دام افتاده از پاتوق دوست خیانتکارش خارج

فروش انواع

سنگ های طبیعی، مالون و لاشه

قواره مالون کوچک و بزرگ

سنگ فرشے تخت قرمز، لیمویی

و طرح چوب

با قیمت
استثنایی



تحويل در محل
پروژه شما

مدیریت: عابدی

۰۹۱۵۳۷۲۹۰۴۱-۰۹۳۹۱۷۱۵۶۰۴

بجنورد، میدان خرمشهر

بجنورد، نیروگاه، نیش امام خمینی (ره) ۴۶

خدمات پس از فروش: بلوار نیروگاه، امام خمینی (ره) ۴۶

۳۲ ۳۶ ۰۰ ۸۶ - ۳۲ ۲۶ ۰۶ ۱۸

۲۳ - ۳۲ ۳۱ ۴۹ ۲۱

۳۲ ۳۳ ۴۵ ۱۷-۱۹

مدیر فروش

مدیر فروش

۰۹۱۵ ۷۹۴ ۰۰ ۸۶

۰۹۱۵ ۷۹۴ ۰۰ ۹۶